

بررسی معنای طعام در آیه ۵ سوره مائده

ناهید دهقان عفیفی*

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۲۱

امیر عمرانی ساردو**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۲۸

چکیده

آیه ۵ سوره مائده یکی از آیاتی است که در آن خوراک اهل کتاب برای مسلمین حلال شمرده شده است. مفسرین و اهل لغت در این باره دچار تشتت آراء و اختلاف نظر شده‌اند. خصوصاً فقهای اهل سنت و شیعه در این باره فتاوی مختلف را ارائه داده‌اند. برخی طعام را در آیه به معنای ذبائح و برخی حبوبات و میوه‌جات و نان دانسته‌اند. با بررسی معنای طعام از منظر اهل لغت و مفسرین می‌توان راهی برای حل اختلاف یافت. اشکالاتی که مفسرین و فقهای امامیه به اهل سنت وارد نموده‌اند دارای اهمیت بوده و نمی‌توان به راحتی از کنار آن‌ها گذشت. در این میان روایاتی نیز وارد شده که گرچه خارج از بحث می‌باشد ولی موجب تفاسیر متعدد از این آیه شده است. طعام از دیدگاه مفسرین و فقهای شیعه در قرآن به معنای حبوبات، نان گندم، میوه‌جات بوده و به هیچ وجه نمی‌توان آن را به معنای قربانی‌ها و یا هرگونه خوراک دانست. زیرا اگر اطلاق معنای طعام در نظر گرفته شود، تمام غذاهایی که اهل کتاب حلال می‌دانند، برای مسلمانان نیز حلال خواهد بود و این با نصوص متعدد در کتاب و سنت تعارض خواهد داشت.

کلیدواژه‌گان: نان گندم، ذبائح، حبوبات، اهل کتاب، میوه.

* عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزکوه، فیروزکوه، ایران (مربی).
nd.afifi@gmail.com

** مدرس دانشگاه پردیس فرهنگیان خواجه نصیرالدین طوسی کرمان.
Amiromrani2002@chmail.ir

نویسنده مسئول: ناهید دهقان عفیفی

مقدمه

آیه شریفه ۵ سوره مائده با در بر داشتن واژه طعام که عام بوده و شامل تمام خوراکی‌ها می‌شود، مفسرین و فقها را دچار اختلاف نظر نموده است. خداوند متعال در مقام امتنان بر امت رسول الله صلی الله علیه و آله همه چیزهای پاکیزه را بر آنان حلال نموده و خوراک اهل کتاب را بر ایشان مباح شمرده است. در این میان اهل سنت و شیعه در تفسیر واژه طعام دچار اختلاف شده‌اند. نوشته حاضر بیان‌کننده معنای طعام و استنباط حرمت ذباحت اهل کتاب مطابق قرآن و سنت می‌باشد.

بیان مسأله و پیشینه

اهل کتاب به عنوان بخشی از جامعه انسانی در میان مسلمین زندگی می‌نمودند. ارتباطاتی که این زندگی ایجاد می‌نمود آنان را بر این داشت تا ذهنشان را نسبت به برخی مسائل روزمره روشن سازند. رفت و آمد و خورد و خوراکی که میان این دو گروه رد و بدل می‌شد حلیت و حرمت خوراک آنان را به ذهن متبادر می‌ساخت. نزول آیه شریفه به این اختلافات پایان داد ولی استعمال لفظ طعام در معانی مختلف باعث تشتت آراء فقها شد.

سؤال اصلی: طعام در آیه ﴿طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَكُمْ﴾ به چه معناست؟

سؤال فرعی: طعام در میان اهل لغت چه معنایی را در بر دارد؟

سؤال فرعی: تفسیر اهل سنت و شیعه از طعام در آیه شریفه چیست؟

طعام در آیه مذکور به معنای گندم و نان و حبوبات می‌باشد. در میان اهل سنت این طعام اعم از هر غذایی است که منشأ نباتی داشته باشد و یا اینکه از حیوانی به دست آید.

با تفسیر فوق حتی حیوانی که از دید شرع اسلام حرام است در صورتی که در فهرست غذایی اهل کتاب قرار گیرد می‌تواند برای مسلمین هم حلال باشد. از دیدگاه شیعه طعام بنا بر تفاسیر اهل بیت علیهم السلام و قرینه برخی آیات به معنای نان گندم و حبوبات معنا شده است.

پیشینه تحقیق

فقهای شیعه و اهل سنت از دیرباز نسبت به طعام و معنای آن در قرآن توجه نشان داده‌اند. اختلاف تفاسیر و در نتیجه فتاوا نشان‌دهنده تحقیق در این زمینه بوده است. ولی مواردی که امروزه به صورت مستقل نگاشته شده‌اند همانند یک مقاله در منابع علمی - پژوهشی ثبت نشده است. عموماً مطالب نقل‌شده در پایگاه‌های اینترنتی - خبری می‌باشند. مانند آنچه در پایگاه اسلام کوئست و تبیان و غیره بیان شده است. از جمله تحقیقات علمی در این زمینه می‌توان به پایان‌نامه کارشناسی ارشد که در زمینه طهارت و نجاست، ازدواج و ذباحت اهل کتاب نگاشته شده توسط محسن جوادی دانشجوی دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد اشاره نمود.

مفهوم شناسی واژه «طعام»

در میان اهل لغت چند دیدگاه در مورد معنای واژه طعام دیده می‌شود:
الف) گروهی آن را مطلقاً به معنای خوراک می‌دانند (طریحی، ۱۴۱۶ق: ۱۰۵/۶؛ فیومی، بی تا: ۳۷۳/۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۵/۲). در این صورت خوراک می‌تواند هر چیزی باشد که در میان یک جامعه، ملت و گروه خورده و آشامیده می‌شود. اعم از محصولات نباتی و حیوانی؛

ب) گروهی آن را تنها نان گندم معرفی نموده‌اند. این معنا در میان اهل حجاز جریان دارد (فیومی: همان؛ زمخشری، ۱۴۱۷: ۳۰۴/۲). این معنا نیز چنانکه دیده می‌شود تنها یک خوراک را شامل می‌شود. نان گندم که خوراک اغلب مردم بوده است.

ج) گروهی نیز آن را به گندم و جو و خرما و غیره معنا نموده‌اند (ابن اثیر، بی تا: ۳/۱۲۶). ممکن است این معنا ناظر به زمان نزول آیه و یا صدور روایات باشد. زیرا تنوع غذایی که امروزه مشاهده می‌شود در زمان صدور روایات دیده نمی‌شود. گندم، جو، خرما و دیگر مواد جزء خوراکی‌هایی هستند که به صورت روزمره در وعده‌های اصلی مصرف می‌شده است.

د) برخی نیز طعام را در کلام عرب به معنای نان گندم دانسته‌اند (فراهیدی: همان) این مورد نیز با مورد (ب) به یک معناست. با این تفاوت که در آنجا اولاً طعام تنها در

معنای نان استعمال شده است و ثانیاً اهل حجاز هستند که این لفظ را در معنای مذکور به کار می‌برند. بر خلاف معنای حاضر که در کلام تمام عرب بوده و هیچ اختصاصی در آن دیده نمی‌شود.

ه) برخی نیز هر آنچه که باعث رفع گرسنگی شود، معنای طعام می‌دانند (فراهیدی: همان). این معنا نیز نزدیک به معنای اول می‌باشد. زیرا اطلاق از آن به خوبی قابل درک است.

واژه «طعام» و مشتقات آن در قرآن

در آیات قرآن طعام در آیات متعددی مورد استفاده قرار گرفته است؛ برای فهم بهتر معنای طعام لازم است تا به آیات مراجعه شود.

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾

آنچنان که طبرسی گوید این آیه مطلق غذا را شامل می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴/۴۴۵)

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حَيْبِهِ﴾

طعام در این آیه از نظر مفسرین به معنای نان جو می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵/۳۴۳). بدین دلیل که آنچه توسط امیر المؤمنین، صدیقه طاهره، حسنین علیهم السلام به فقیر و مسکین و یتیم داده شد، نانی از آرد جو بوده است.

﴿وَطَعَامُهُمْ تَعَالَى﴾

در این آیه طعام به معنای ماهی و آبزیان می‌باشند (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۴۳۷-۴۳۶)

اختصاص لفظ طعام به ماهی و یا آبزیان به معنای انحصار نیست.

﴿وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسَلِينَ﴾

چرکآب و خون اهل جهنم (طوسی، بی تا: ۱۰/۱۰۶).

﴿طَعَامًا ذَا عَصَبٍ﴾

لقمه‌ای که نه پایین می‌رود و نه بالا می‌آید (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۵/۵۴۱).

﴿طَعَامُ الْأَثِيمِ﴾

خوراک (زقوم) (طیب، ۱۳۷۸: ۱/۲۸۴).

﴿فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَضَعْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي﴾

مزمزه کردن (مراغی، بی تا: ۲۰ / ۷) در اینجا نیز چشیدن از آب با واژه طعام استعمال شده است.

واژه «طعام» از نظر مفسرین

مفسرین در مورد معنای طعام در آیه بر دو دسته هستند:

(الف) اهل سنت؛ که خود بر چند گروه‌اند:

(اول) برخی مراد از طعام را ذبائح دانسته‌اند. این دسته از مفسرین بر این عقیده‌اند که نان و میوه و دیگر خوراکی‌ها قبل از نزول آیه نیز بر مسلمین حلال بوده است. زیرا خداوند متعال در ابتدای آیه حلیت موارد غیر از ذبح را بیان نموده است (اندلسی، ۱۴۲۰ق: ۱۸۲ / ۴). این دسته شرط حلیت را بردن نام خداوند متعال در هنگام ذبح دانسته‌اند (سایس، بی تا: ۳۵۳).

(دوم) هر غذایی که مورد استفاده اهل کتاب باشد برای مسلمانان نیز مطلقاً حلال است. چه نام خدا بر آن آورده شود و یا نه (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱ / ۶۰۷)؛ چنانکه در معنای لغوی نیز بیان شد افرادی که چنین تفسیر را ارائه داده‌اند، باید ملتزم به لوازم آن نیز باشند. بدین ترتیب که هر غذایی که مورد استفاده اهل کتاب باشد، صرفاً ذبائح نیست. آنان از خمر، گوشت خوک و دیگر مواد خوراکی که عمدتاً برای مسلمانان حرام است افتاده می‌کنند. چگونه می‌توان چنین تفسیری را قبول نمود در حالی که با آیات فراوانی از قرآن و سنت رسول اکرم (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۴ / ۹۹، باب ۱) ناسازگار است؟ (سوم) گروهی معتقدند که آنچه برای اهل کتاب در شریعت خودشان حلال است همان مقصود آیه بوده و برای مسلمین حلال می‌باشد (دروازه، ۱۳۸۴: ۹ / ۴۶). این تفسیر نیز همانند تفسیر فوق بوده و تفاوت فاحشی در آن‌ها نیست. اعتقاد به حلیت گوشت خوک و یا خمر از جمله این موارد است ولی مسلمانان به حلیت این‌ها قائل نیستند.

(ب) امامیه؛ مفسرین امامیه خود چند برداشت متفاوت از آیه دارند.

۱. گروهی طعام را به معنای حبوبات (طوسی، همان: ۳ / ۴۴۴) و میوه‌ها و تمام جامداتی که با سرایت نجاست نجس نمی‌شوند، دانسته‌اند؛ این گروه تنها حبوبات و میوه‌ها را مقصود آیه دانسته‌اند (راوندی، ۱۴۰۵ق: ۱ / ۶۵).

۲. برخی مقصود از آیه را تنها بیان مسأله طهارت و نجاست دانسته‌اند. بدین ترتیب که آیه در مقام بیان طهارت غذاهایی است که توسط اهل کتاب تهیه می‌شود. البته با ذکر این نکته که خوراکی‌هایی که نیاز به تزکیه یا طهارت ذاتی دارند، همانند خمر، به حرمت خود باقی هستند (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ۵۵/۸) غذاهایی مانند نان که پخت آن با مخلوط نمودن آب و آرد حاصل شده و هیچ محصول حیوانی در آن به کار نمی‌رود تردید در طهارت آن بسیار اندک است. ولی خوراکی‌هایی که منشأ حیوانی داشته و یا با مخلوط نمودن نجس العین حاصل می‌شوند، مقصود آیه نیستند.

۳. برخی نیز در عین اینکه طعام را به معنای حبوبات فرض کرده‌اند، خرید و فروش آن را مقتضای آیه دانسته‌اند. بدین بیان که خرید و فروش و معامله بر سر حبوباتی که در دست اهل کتاب است، بنا بر مقتضای آیه جایز است. دلیل بر این مطلب نیز این است که اموال اهل ذمه بر خلاف مشرکین در امان می‌باشد (طیب، همان: ۴/ ۳۰۴؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۳۴۹/۴). بدین ترتیب که آیه در مقام بیان جواز خرید و فروش بوده و هیچ ارتباطی با مباحث طهارت و یا خوراک ندارد. جامعه مسلمانان در مدینه یا یهودیان و در خارج آن با مسیحیان در ارتباط بوده و در بازار خرید و فروش مواد خوراکی رواج داشته است. طبیعی است که سؤالی در مورد ارتباطی از این جنس برای مسلمین به وجود آید و بابت آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله استفتاء نموده باشند. (ج) زبیدیه؛ برخی از بزرگان زبیدیه مقصود از طعام را نان و میوه‌ها دانسته‌اند. (نیشابوری، ۱۴۱۶ق: ۵۵۱/۲).

دلایل تفاسیر فوق

دلایل اهل سنت

گروه اول که بیش‌تر اهل سنت را تشکیل می‌دهند؛ این دسته از مفسرین با توجه به آنچه اهل لغت گفته‌اند، طعام را به معنای ذبائح دانسته و حتی به اطلاقی که این لفظ دارد تمسک نموده‌اند (قنوجی، بی تا: ۲۴۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۶/ ۶۵). در کل می‌توان دلایل این گروه را چنین دسته بندی نمود:

دلیل اول: قربانی غذائی است که به دست فرد ذبح کننده تبدیل به طعام می‌شود. بنابراین حمل واژه طعام در آیه بر فرد ذبح کننده اولی است.

دلیل دوم: خوراکی‌هایی به غیر از قربانی قبل از نزول آیه حلال بوده است؛ بنابراین دلیلی بر تخصیص آن به اهل کتاب فائده‌ای ندارد.

دلیل سوم: قبل از این آیه آیاتی که نازل شده در مورد صید و ذبیحه می‌باشد؛ بنابراین حمل طعام به معنای ذبیحه بهتر است (رازی، همان: ۱۱ / ۲۹۴).

گروه دوم نیز که مطلقاً و تمام خوراکی‌های اهل کتاب را حلال شمرده‌اند برای نظریه خود دلائلی را مطرح نموده‌اند. اولاً اطلاق لفظ طعام در استعمال که با توجه به آیات دیگر قرآن مشخص می‌شود (ابن عربی، همان: ۲ / ۵۵۳)، زیرا در آیات دیگر قرینه‌ای بر استعمال طعام در خصوص نان و یا حبوبات نشده است.

اهل سنت به صورت کلی به روایاتی نیز در همین زمینه استناد نموده‌اند که اغلب به واسطه صحابه و یا تابعین نقل شده و حتی می‌توان گفت اکثر قریب به اتفاق آن‌ها از صحابه نقل شده است (طبری، همان: ۱ / ۶۴-۶۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۶۱).

برخی از این احادیث نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است (جصاص، ۱۴۰۵: ۳ / ۳۲۱)

دلائل امامیه

امامیه بر عقیده خویش دلائلی را مطرح نموده‌اند. گروه اول که طعام را حبوبات و میوه‌ها می‌دانند، به روایات بسیاری که در این زمینه وارد شده تمسک جست‌ه‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۴ / ۴۸).

نیز قربانی اهل کتاب و هر مایعی که ایشان با آن مباشرت داشته‌اند، نجس بوده و استعمال آن حلال نیست. یکی از شروط تزکیه تسمیه است. زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اللَّهُ عَلَيْهِ﴾؛ این در حالی است که اهل کتاب نام خدا را هنگام ذبح بر زبان نمی‌رانند و اگر نامی از خداوند بر زبان آورند، قصدشان عیسی و یا عزیر است (طوسی، همان: ۳ / ۴۴۴). همچنین اهل کتاب به صورت کلی قوانین ذبح اسلامی را

رعایت نمی‌نمایند؛ بنابراین دلیلی بر حلیت ذباحت آنان نمی‌توان یافت (مکارم شیرازی، همان: ۶۰۴ / ۳).

گروه دوم از امامیه که مقصود از آیه را بیان مسأله طهارت و نجاست دانسته‌اند، می‌گویند: آیه بر این نکته دلالت دارد که مانعی بر سر خوردن طعامی که اهل کتاب در درست کردن آن مباشرت دارند، وجود ندارد. زیرا آن‌ها ذاتاً پاک هستند. به همین دلیل منظور روایاتی که مقصود از طعام را حبوبات دانسته‌اند، حبوبات خشک را در نظر نداشته‌اند تا آیه حمل بر خرید و فروش شود. چراکه اهل مدینه با اهل کتاب معاملاتی را انجام می‌دادند. بنابراین مقصود از آیه غذایی بوده که اهل کتاب به دست خود آماده کرده و آن را به مسلمین می‌دادند (فضل الله، همان: ۵۵/۸).

گروه سوم هم که مقصود از حلیت را در طعام خرید و فروش دانسته‌اند گفته‌اند: ﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ﴾ یعنی جایز است از آن‌ها حبوبات را بگیری و بیع و شراء و سایر انحاء مشروعه، و سر تخصیص به اهل کتاب این است که اگر به شرائط ذمه عمل کنند جان و مالشان محفوظ است و مالک اموال خود هستند به خلاف مشرکین که نه جانشان محفوظ و نه مالشان (طیب، همان: ۳۰۴ / ۴).

آنچه از برخی ائمه زیدیه در این باره نقل شده نیز می‌تواند دلائلی شبیه آنچه امامیه بیان نموده است باشند. بنابراین برای دوری از اطاله کلام از نقل ادله آنان خودداری می‌شود.

نقد دلائل

در میان ادله اهل سنت باید به این نکته اشاره نمود که اطلاق لفظ به خودی خود نمی‌توان دلیل بر بی‌قید بودن لفظ باشد. بدین بیان که وقتی واژه‌ای استعمال می‌شود در صورتی می‌توان آن را بر معنای مطلق حمل نمود که حتماً قرینه‌ای در میان نباشد. در حالی که با توجه به آنچه برخی از اهل لغت گفته‌اند، طعام به معنای نان گندم می‌باشد و این واژه بیش‌تر در همین معنا استعمال شده است (فیومی، همان: ۳۷۳ / ۲، زمخشری، همان: ۳۰۴ / ۲). اشکال دیگری که می‌توان در این مورد مطرح نمود اینکه استعمال واژه طعام در مورد ذبیحه بعید به نظر می‌رسد زیرا بر مولای حکیم است که در

مقام بیان یک حکم به صورتی مفصل و بدون تردید به بیان آن بپردازد. در صورتی که مجمل و یا به صورت مغلق امری را بیان دارد، استفاده هر حکمی (اعم از وجوب و یا تحریم) از آن قابل پذیرش نیست. اگر خداوند متعال می‌خواست حکم حلیت ذبائح اهل کتاب را برای مسلمانان بیان دارد، به صورت مفصل و صریح به آن اشاره می‌نمود. از طرفی خود ذبیحه عرفاً طعام محسوب نمی‌شود. بلکه گوشت و دیگری اعضای خوراکی آن بعد از طی شدن مراحل تبدیل شدن به خوراک است که آن را طعام می‌نماید. باید توجه داشت که در تفسیر یک آیه آیات دیگر قرآن نیز ملاحظه شده و مطلق و مقید و عام و خاص آن به صورت صحیح سنجیده شود. در میان آیاتی که گذشت و در آن‌ها از لفظ «طعام» استفاده شده بود، «طعام» به معنای نان گندم استعمال شده است. ﴿وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ به اتفاق مفسرین این آیه علاوه بر اینکه در شأن امیر المؤمنین و حضرت زهرا و حسنین علیهم السلام نازل گشته (سیوطی، همان: ۶ / ۲۹۹، فخر رازی، همان: ۳۰ / ۷۴۷) طعام در آن به معنای نان می‌باشد (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۰ / ۱۳۱).

بنابراین می‌توان طعام را به معنای نان گندم دانست نه آنچه که اهل سنت معنا نموده‌اند. اما توجه به این نکته لازم است که یک استعمال دلیل بر استعمال طعام در معنای نان در همه جای قرآن هم نیست. چنانکه در روایات شیعه طعام در آیه مورد بحث به معنای حبوبات وارد شده است (حر عاملی، همان: ۲۴ / ۴۸).

گروه دوم از اهل سنت نیز به اطلاق لفظ «طعام» استناد کرده‌اند؛ لکن با آنچه گذشت نمی‌توان به این دلیل تمسک نمود.

گروه سوم نیز گرچه دلیلی برای آنچه از آنان نقل شده یافت نشد ولی می‌توان به اطلاق لفظ تمسک کرده و این قول را مستند به همان دانست. ولی به همان دلیل که قول اول و دوم رد شد این نظریه نیز مردود خواهد بود.

دلایلی که توسط امامیه ارائه شده است، بیش‌تر ناظر بر روایاتی است که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است (حر عاملی، همان)، در مورد این استدلال باید خاطرنشان ساخت که اختلاف احادیث وارد شده مانع از تمسک به این دسته از روایات است. از طرف دیگر در برخی از این روایات اسم به عنوان اصل اصیلی مطرح گشته است که در

زمان ذبح باید بر زبان جاری شود (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱۶ / ۲۴۰). قربانی اهل کتاب نیز به این دلیل حرام شمرده شده که اسمی که ایشان بر قربانی خویش می‌آورند، به غیر از الله می‌باشد. اگر یهودیان نامی از خدا بر زبان آورند، عزیز را فرزند خدا دانسته (قرطبی، همان: ۱۶ / ۷۶):

﴿قَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنُ اللَّهِ﴾ (التوبة / ۳۰)

و مسیحیان مسیح را هنگام بردن نام خدا اراده می‌کنند (جصاص، همان: ۱ / ۱۵۵):
 ﴿تَاخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَإِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (التوبة / ۳۱)

بدین ترتیب که آنان اگر نامی از خدا نیز می‌آورند اراده‌شان، از ذات باری تعالی وجودی است که دارای فرزند بوده و این با توحید سازگار نیست. از طرف دیگر مسیحیان تثلیث را به عنوان رکن اعتقادی خود نسبت به ذات باری پذیرفته‌اند؛ با این حال اگر نامی بر قربانی خود ببرند، اراده‌ای که از آن نام می‌کنند وجودی سه گانه خواهد بود و این نیز با مبانی توحید ناسازگار و در تنافی است.

زمانی که به شأن نزول آیه مانعه از خوردن گوشت قربانی برای بت‌ها رجوع شود دیده می‌شود که مشرکان برای بت‌هایی که شریک خداوند متعال می‌دانستند قربانی می‌نموده‌اند (راوندی، همان: ۱۲ / ۲۷۰). اگر فلسفه تحریم ذبائح غیر مسلمین به دلیل نام بردن از خدا هنگام ذبح باشد، ذبیحه اهل کتاب با مشرکین تفاوتی نخواهد داشت. چراکه آن‌ها برای بت‌هایی قربانی می‌نمودند که شریک خداوند سبحان قرار داده بودند و اهل کتاب هنگام ذبح نام از خدایی می‌برند که برای او فرزند قائل بوده و به نوعی دچار شرک شده‌اند (راوندی، همان: ۱۲ / ۲۵۰).

بیان این نکته نیز لازم است که استعمال حلیت در قرآن بنا بر اصولی پذیرفته شده است. تفسیری با رعایت محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید. زمانی که خداوند متعال خوراک اهل کتاب را برای مسلمانان حلال دانسته است، تمام امور را در نظر گرفته است. بدین ترتیب که آیاتی را در زمینه تحریم خوردن ذبیحه برای بت‌ها نازل و خوردن آن را حرام اعلام نموده است:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ (الانعام / ۱۲۱)

ناگفته پیداست که مقصود از واژه «الله» در بردارنده اعتقاد به توحید و عدم شرک است. اعتقاد به نامی که صاحب آن نه شریکی را داراست و نه زائیده و نه زاده شده است. اگر نام برنده اراده‌ای غیر از آنچه هست داشته باشد، بر خلاف آنچه شرط شده عمل نموده: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (الجن / ۱۸) و این باعث حرمت اکل خواهد شد. خدائی که فرزند دارد و یا در عین یکی بودن سه تا بوده و یا شریکی را داراست، الله نیست. زیرا واژه «الله» تنها بر وجودی صادق خواهد بود که نه شریکی دارد و نه فرزندی:

﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ (الاحصاء / ۳-۴)

با این حال می‌توان ذبیحه‌ای که توسط یکی از اهل کتاب قربانی شده و با رعایت شروط اسلامی می‌باشد، حلال دانست. از طرف دیگر روایاتی در همین زمینه وارد شده‌اند که بر خلاف آنچه گفته شد، قربانی اهل کتاب را مباح شمرده‌اند (حر عاملی، همان: ۲۴ / ۶۱، ح ۳۱ الی ۴۶).

مقصود از رعایت شروط، رعایت تسمیه با شرایطی است که در اسلام وجود دارد یعنی اعتقاد به توحید محض بدون هیچ‌گونه خلل. رو به قبله بودن و قطع اوداج اربعه و دیگر شروط که در کتب فقه بیان شده است. لازم به ذکر است که امروزه در کشتارگاه‌های صنعتی اروپا و دیگر کشورهای مسیحی نشین، احراز تسمیه هنگام ذبح لازم است.

رعایت اصول اسلامی در ذبح در اینگونه کشتارگاه‌ها محرز نیست. زیرا رعایت برخی قوانین از جمله حقوق حیوانات و ذبح صنعتی رعایت شروط اسلامی توسط این کشورها را زیر سؤال برده است. بحثی که بیان شد، زمانی می‌تواند مورد استفاده باشد که یکی از اهل کتاب (اعم از یهودی، مسیحی، صابئی، زرتشتی) برای یک مسلمان ذبحی انجام دهد و یا قراردادی میان یک کشور اسلامی مانند ایران و دیگر کشورهای غیر مسلمان (اهل کتاب) برای واردات گوشت بسته شود. در این صورت اگر ذبح کنندگان جزء اهل کتاب باشند، نیاز به چنین مباحثی لازم می‌باشد.

نهایت اینکه تمام ادله فوق می‌تواند موجب شک و تردید در حلیت شود و تنها راه برون‌رفت از این تردید احراز تسمیه می‌باشد (قمی روحانی، ۱۴۱۲ق: ۲۴ / ۲۳). چه بسا بتوان بنا بر تفسیری که برخی مطرح نموده‌اند مقصود از آیه بیان حکم طهارت اهل کتاب باشد (فضل الله، همان: ۵۵/۸). زیرا مسلمانان در صدر اسلام در مدینه با یهود

ارتباط تنگاتنگی داشته و زندگی روزمره‌شان با خرید و فروش خوراکی‌ها خصوصاً نان، حبوبات و میوه‌ها می‌گذشته است.

نتیجه بحث

آنچه بیان شد، آراء مفسرین اهل سنت و شیعه بود. با توجه به ادله مطرح شده از هر دو طرف طعام در این آیه به معنای ذبیحه یا قربانی به کار نرفته است. بنابراین نمی‌توان آن را به معنای همه خوراکی‌هایی که به دست اهل کتاب تهیه می‌شوند، تفسیر نمود و یا از غذایی که آن‌ها تهیه می‌کنند استفاده نمود. خصوصاً غذایی که در آن از گوشتی استفاده شده باشد که به دست خودشان ذبح شده و آماده شده است. اراده مسیح و یا عزیز هنگام بردن نام خدا بر قربانی مانع از حلال بودن این چنین قربانی خواهد بود. می‌توان طعام را به واسطه روایاتی که از ائمه علیهم السلام رسیده و آنچه که اهل لغت (خصوصاً فرهیدی که از جمله سابقین این علم و نزدیک به عصر نزول است) بیان داشته‌اند، به معنای بُر یا گندم دانست.

طهارت اهل کتاب نیز می‌تواند از این آیه استفاده شود زیرا نان از جمله مواد خوراکی است که معمولاً با مباشرت تهیه می‌شود. بنابراین نزول آیه در معنای حلیت تمام خوراکی‌های اهل کتاب با خدشه مواجه خواهد شد.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن اثیر، مبارک بن محمد. بی تا، **النهاية**، چاپ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- اندلسی، محمد بن یوسف. ۱۴۲۰ق، **البحر المحيط**، بیروت: دار الفکر.
- جصاص، احمد بن علی. ۱۴۰۵ق، **احکام القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی همدانی. ۱۴۰۴ق، **انوار درخشان**، بی جا: کتابفروشی لطفی.
- دروزه، محمد علی. ۱۳۸۳ق، **التفسیر الحديث**، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
- رازی، محمد بن عمر. ۱۴۲۰ق، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- راوندی، سعید بن هبة الله. ۱۴۰۵ق، **فقه القرآن**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۱۷ق، **الفائق**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۰۷ق، **الکشاف**، بیروت: دار الکتب العربی.
- سایس، محمد علی. بی تا، **تفسیر آیات الاحکام**، بی جا: بی نا.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۴۰۴ق، **الدر المنثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- شیرازی، سید محمد. ۱۴۲۴ق، **تقریب القرآن إلى الأذهان**، بیروت: دار العلوم.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۷ش، **جوامع الجامع**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق، **جامع البیان**، بیروت: دار المعرفه.
- طیب، سید عبدالحسین. ۱۳۷۸ش، **اطیب البیان**، تهران: انتشارات اسلام.
- طریحی، فخر الدین. ۱۴۱۶ق، **مجمع البحرين**، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. بی تا، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، محمد بن حسن. ۱۴۰۹ق، **وسائل الشیعه**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- قرطبی، محمد بن احمد. ۱۳۶۴ش، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۱۰ق، **کتاب العین**، قم: نشر هجرت.
- فضل الله، سید محمد حسین. ۱۴۱۹ق، **تفسیر من وحی القرآن**، بیروت: دار الملائک للطباعه والنشر.
- فیومی، احمد بن محمد. بی تا، **المصباح المنیر**، قم: منشورات دار رضی.
- قمی، سید صادق حسینی روحانی. ۱۴۱۲ق، **فقه الصادق علیه السلام**، قم: دار الکتب.
- قنوجی. بی تا، **نبیل المرام من تفسیر آیات الاحکام**، بی جا: بی نا.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق، **الکافی**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مراغی، احمد بن مصطفی. بی تا، **تفسیر مراغی**، بیروت: دار احیاء التراث.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

نیشابوری. ۱۴۱۶ق، غرائب القرآن ورغائب الفرقان، بیروت: دار الکتب العلمیه.

Bibliography

holy Qoran.

Ibn athir, mobarak ibn mohammad, Al nihayah, Ismailian institute, qom-iran, first editation.

Ibn arabi, ahkam al qoran.

Andelosi, mohammad ibn yuosof, 1420 AH, albahr al mohit, dar al fekr, issued in Beirut-Lebanon.

Jasas, ahmad ibn ali fourth 1405 AH, ahkam al qoran, dar ehya al torath al arabi, issued in Beirut- Lebanon.

Hossaini hamedani, 1404 AH, anwar derakhshan, , issued in Lotfi s book store.

Daroozah, mohammad ali, 1383 AH, altafsir al hadith, Dar ehya al kotob al arabi, Qahira, Egypt.

Razi, mohammad ibn omar, threeth 1420 AH, Mafatih al qayb, Dar ehya al torath al arabi, issued in Beirut- Lebanon.

Ravandi, saied ibn hebat al allah, 1405AH, Feqh al qoran, publication of library of ayat al allah Marashi, qom- iran, tow nd.

Zamakhshari, mahmood ibn omar, 1417AH, Al faaiq, Dar al kotob al elmiah, issued in Beirut- Lebanon, first.

Zamakhshari, mahmood ibn omar, 1407AH, Al kashaf, Dar al kitab al arabi, issued in Beirut- Lebanon, threeth.

Sayes, mohammad ali, Tassir ayat al ahkam.

Siooti, jalal al din, 1404AH, Aldor al manthoor, publication of library of ayat al allah Marashi, qom- iran.

Shirazi. Seysd mohammad, 1424AH, Taqrib al qoran ela al azhan, Dar al oluom, issued in Beirut- Lebanon.

Tabarsi, fazl ibn Hassan, 1377 SH, Javami al jami , publication of Tehran university.

Tbari, mohammad ibn larir, 1412AH, Jami al bayan, Dar al marifa, issued in Beirut-Lebanon.

Tayeb, seyed abd al hossain, 1378 SH, Atyab al bayan, publication of islam, Tehran- iran.

Toraihi, fakhr al din, 1416 AH, Majma al Bahrain, publication of Mortazavi book stor, Tehran-iran19.

Toosi, mohammad ibn Hassan, Al tebyan fi tafsir al qoran, Dar ehya al torath al arabi, issued in Beirut- Lebanon.

Ameli, mohammad ibn Hassan, 1409AH, Vasail al shia, AAl al bayt institute, qom-iran.

Qortobi, mohammad ibn ahmad, 1364 SH, Aljami li ahkam al qoran, Naser khosrow publication, tehran-iran, seventh.

Farahidi, Khalil bin Ahmed, 1410 AH, KetabolEyn ,Hijrat publication, Qom - Iran, II.

Fazl allah, seyed mohammad hossain, 1419AH, Tafsir min vahy al qoran, Dar al milak, issued in Beirut- Lebanon, townd.

Fayoumi, Ahmed bin Mohammed Moqeri, Al MisbaholMoniyrFi QaribAlsharhAl Kabir Li Rafei, Dar Al-RadiManshurat, Qom - Iran, first.

Qomi, seyed sadeq hossaini rouhani, 1412 AH, Feqh al sadeq, Dar al kitab, imam Sadeq school, Qom- iran, first.

Qanooji, Nail al maram min tafsir ayat al ahkam.

Koleini, Abu Ja'far Muhammad ibnYa'qub, 1407 AH, El Kafi (i – Al Islamiyah, with books Al IslamIyah, Tehran - Iran, IV.

Moraqi, ahmad ibn lostafa, Tafsir moraqi, Dar ehya al torath, issued in Beirut- Lebanon.

Makarem shirazi, naser, 1374 SH, Tafsir nemooneh, Dar al kotob al islamiah, Tehran-iran, first.

Neishaboori, 1416AH, Qaraib al qoran va raqaib al forqan, Dar al kotob al elmiah, issued in Beirut- Lebanon.